

سرگذشت خطبه از جاهلیت تا عصر رسالت نبوی

قنبرعلی رودگر^۱، هادی عالمزاده^۲، ابراهیم علی سلیمی^۳

(دریافت مقاله: ۹۶/۰۴/۲۵ - پذیرش نهایی: ۹۶/۰۶/۲۶)

چکیده

خواندن خطبه که در عصر جاهلی سخت مورد توجه عربها بود، بعد از اسلام، تحت تأثیر قرآن و آموزه‌های پیامبر(ص)، از دلالت‌های شرک‌آلود و اندیشه‌های جاهلی دور شد و رنگ توحیدی گرفت و به مهم‌ترین ابزار کارآمد و مؤثر در تبلیغ دین جدید و ترویج احکام و آموزه‌های وحیانی تبدیل شد. برپایه منابع تاریخی، خطبه در محیط دعوت اسلامی به‌ویژه با خطبه‌های شخص پیامبر(ص) علاوه بر تعالی موضوعی و محتوایی، از حیث هدف و غایت نیز روی به تعالی نهاد، به علاوه قالب و ساختار ثابت و مشخصی نیز یافت و سرانجام از آنجاکه خطبه در بطن فریضه نماز جمعه و عیدین جای گرفت و در شمار واجبات شرعی درآمد، قداست تام یافت. این ویژگی‌ها که در پرتو بعثت پیامبر اکرم (ص) به‌دست آمد، خطبه را از جایگاه فرودین ابزار مفاخره و منافره (در جاهلیت) به مرتبه فرازین و قدسی ذکرالله (در اسلام) رساند.

کلید واژه‌ها: جاهلیت، خطابه، خطابه، خطیب، خلافت، شاعر، نماز جمعه.

۱. استادیار دانشگاه فرهنگیان، تهران، ایران؛
Email: a_roodgar@yahoo.com

۲. استاد گروه تاریخ و تمدن ملل اسلامی، واحد علوم و تحقیقات، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران؛
Email: hd.alemzadeh@gmail.com

۳. دانش‌آموخته دکتری تاریخ و تمدن ملل اسلامی، واحد علوم و تحقیقات، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران؛
Email: e.a.sadra@gmail.com

مقدمه

غلبه مطلق فرهنگ شفاهی در جزیره‌العرب در عصر جاهلی، خطبه را به مهم‌ترین و همگانی‌ترین ابزار ایجاد ارتباط جمعی بدل کرده بود. از همین‌رو خطیبان منزلت ویژه‌ای در میان قبیله داشته‌اند. خطبه‌های عصر جاهلی با این که آراسته به صنایع لفظی و معنوی، به‌ویژه سجع بوده‌اند، از مضامین عالی، خاصه از روح توحیدی و ساختار متناسب با آن، که در دوره اسلامی خطبه‌ها بدان آراسته شدند، بهره نداشتند. در واقع خطبه‌ها که به‌سبب کارآیی منحصربه‌فردشان در ایفای نقش رسانه‌ای و ارتباطی، خاصه در دعوت پیامبر(ص) پیوسته مورد استفاده بوده‌اند، تحت تأثیر آموزه‌های دین اسلام از جهات و حیثیات مختلف دگرگون شده، رشد و تعالی یافتند. بررسی سیر تاریخی این رشد و تعالی و نیز واکاوی زمینه‌های فرهنگی و اجتماعی و دینی آن، موضوع این مقاله است.

تعریف خطبه با نگاهی تاریخی

دو واژه خطبه و خطابه در زبان عربی هم مصدرند و هم اسم، یعنی هم به معنای سخن‌اندن به‌کار رفته‌اند و هم به معنای خود سخن. درواقع هم آن‌چه خطیب انجام می‌دهد، خطبه و خطابه است، و هم حاصل این فعل او که مستمعان آن را می‌شنوند، خطبه نامیده می‌شود. در میان مسلمانان از همان آغاز، خطبه به همین معانی لغوی شناخته بوده‌است^۱ و آنان به مطلق سخنرانی خطبه می‌گفتند، گرچه برخی مسجع‌بودن سخن و نیز بیان آن در حضور دیگران را هم شرط اطلاق اصطلاح خطبه بر سخن می‌دانستند (زمخشری، ۱۱۴).

در اصطلاح منطقیان و حکما، خطبه/خطابه صنعتی است که به‌وسیله آن می‌توان مردم را به چیزی که انتظار تصدیق آن می‌رود، در حد امکان قانع کرد. به تعبیر دیگر، خطابه فنی است که خطیب توسط آن قادر می‌شود مخاطب را با کلامش قانع کند یا به آن‌چه خود می‌خواهد، راغب سازد (نصیرالدین طوسی، ۵۲۹). خطبه با چنین تعریفی، ابتدا از طریق منطقیات ارسطو^۲ (۳۲۲ق.م) وارد جهان اسلام شد. در منطقیات ارسطو

۱. این تعریف از کتابهای لغت چون *لسان العرب* (ابن منظور، ۳۶۰/۱)؛ *تاج العروس* (زبیدی، ۳۷۰/۲) گرفته شده است.

۲. منطقیات ارسطو، عبارت از مجموعه نوشته‌های وی در منطق است که شامل هشت کتاب موسوم به ارغنون بود که از جمله آنها «ریتوریکا» (الخطابه) و «بوطیقا» (الشعر) می‌باشد.

که شامل هشت جزو است، یک جزو موسوم به «ریتوریکا»^۱ در فنّ خطابه است که بعد از ترجمه به عربی، در بین مسلمانان کتاب *الخطابه* نام گرفت (صفا، ۹۳).

در علت تأثیر و قدرت اقناع‌گری خطبه گفته شده چون خطبه مبتنی بر مشهورات، منظونات و مقبولات است و خطیب نیز از اقوال پیامبران و اولیای دین و بزرگان مقبول‌القول، استشهاد می‌کند و لحن را نیز با کلام متناسب می‌سازد، سخنش بر دل‌ها می‌نشیند و شوری در حاضران می‌انگیزد (خوانساری، ۴۲۵). خواجه نصیرالدین طوسی (۵۳۱) درباره علت تأثیر خطبه گفته است: «هیچ صنعتی از صناعات خمس^۲ در افاده تصدیق اقناعی به درجه خطبه نمی‌رسد، زیرا عقول عامه از ادراک قیاسات برهانی قاصر است، پس صنعتی که متکفل افادت اقناع بود، در اذهان جمهور، جز خطابت نبود». به تعبیر وی آنچه باعث تأثیر خطبه می‌گردد، استشهادها و تمثیلات و بیان داستان‌ها و حکایات است، چه مردم به تمثیل و داستان بیش از قیاس علاقه نشان می‌دهند (همان، ۵۳۶).

با وجود ترجمه کتاب خطابه ارسطو از همان قرون نخستین اسلامی و توجه دانشمندان مسلمان بدان، این کتاب بر رشد و شکوفایی خطبه در جهان اسلام تأثیری نداشته است. در واقع بین آنچه در میان عربها، پیش و پس از اسلام از خطبه مراد می‌شد، با آنچه بعدها در زمان نهضت ترجمه، با ترجمه کتاب *خطابه* ارسطو وارد جهان اسلام شد، پیوند وثیق متقابلی وجود نداشته است. یکی از علت‌های این ناهم‌پیوندی آن بود که پیشینه و کاربرد خطبه در یونان و نیز در روم با شبه جزیره عربستان تفاوت داشت. در یونان، پیشینه خطابه منطقی به قرن پنجم پیش از میلاد می‌رسید که در محکمه‌ها، برای غلبه بر خصم، یا در مشاجرات سیاسی، به کار می‌رفت؛ اما ورود آن به جهان اسلام از مسیر فلسفه که مقوله‌ای کاملاً ذهنی و نظری بود، صورت گرفت. در حالی که خطبه شناخته شده در میان عربها که پیشینه آن به حدود یک‌ونیم قرن قبل از اسلام برمی‌گشت، امری عینی و عملی بود و در حوزه ادب جای می‌گرفت و با هنری کاملاً بومی و اصیل و جوشیده از روح و فرهنگ عربها، در بین آنها جاری بوده و با زندگی بدوی و ساختار اجتماعی و فرهنگی جمعی آنان تناسب داشته است. می‌توان گفت خطبای عرب، بی‌آن‌که از قواعد دقیق و تعاریف علمی خطبه در علوم یونانی و مراکز علمی روم اطلاعی داشته باشند، به گونه‌ای

۱. ریتوریکا یا ریتوریکه معرب لفظ Rhetorike یونانی است که بعدها در زبان رومی Rhetorica شده است.

۲. در منطق، قیاس از نظر نوع و ارزش مقدماتش پنج قسم است که منجر به پنج صنعت بنام صناعات خمس می‌شود: برهان، جدل، مغالطه، خطابه و شعر (نک: مظفر، ۱۶۸/۲).

همان قواعد را با قریحه و ذوق خود به کار می‌بستند و از خطبه چونان ابزاری کارساز و مؤثر بهره می‌بردند (جاحظ، ۱/۲۹؛ ابوزهره، ۲۵).

مسلمانان با وقوف کامل بر منطقیات ارسطو از جمله فنّ خطابه، خطبه را جدا از خطابه تعریف کرده‌اند. در واقع اگرچه خطبه و خطابه معنای لغوی یکسانی دارند، ولی در اصطلاح دوگونه تعریف می‌شوند. دانشمندان مسلمان تعریفی که از خطبه ارائه کرده‌اند، متناسب با کاربرد آن در جامعه خود آنان بوده است؛ خطبه با ظهور اسلام، با قرار گرفتن در بطن نماز، جایگاه قدسی و در عین حال سیاسی یافت و متناسب با این کاربرد و جایگاه، دارای قالب و محتوای مشخصی گردید؛ به بیان دیگر از آنجا که خطبه علاوه بر کاربرد تبلیغ دین و وعظ، در چارچوب فریضه نماز (جمعه و عیدین) قرار گرفت، همانند سایر فرایض دارای مؤلفه‌های ثابت و مشخصی گردید، چنان‌که معمولاً با حمد و ثنای الهی و درود بر پیامبر(ص) و خاندان نبوت آغاز و با وصیت به تقوا و دعا پایان می‌یافته است (نک. ادامه مقاله). تعریفی که تهانوی از خطبه و خطابه ارائه کرده، حاکی از دلالت‌های رایج این دو اصطلاح در بین مسلمانان است. به نوشته او، خطبه گفتاری است که شامل اینهاست: «بسم الله الرحمن الرحیم» و ستایش خداوند، به آن‌چه سزاوار است، درود بر پیغمبر و آل او، توصیه به پرهیز گاری، وعظ و تذکر و امثال آن» (تهانوی، ۱/۷۵۲). این در حالی است که همو تعریفی منطقی از خطابه ارائه کرده و آن را «فریفتن به زبان» یا «تأثیر به بیان» دانسته و نوشته است: «خطابه نزد منطقیان و حکیمان، قیاسی است مبتنی بر مظنونات و یا مقبولات که قیاس خطابی نیز نامیده می‌شود و متکلمان بدان آماره می‌گویند، و هدف از آن ترغیب مردم بدان چیزی است که نفعشان در معاش روزانه یا امور اخروی در آن است» (همان، ۷۵۰؛ نگری، ۸۶/۲). در *لغتنامه دهخدا* و *فرهنگ فارسی معین* نیز، دو واژه خطبه و خطابه جداگانه درج و تعریف شده‌اند. دهخدا و معین، هر دو، خطابه را تعریف منطقی کرده و تعریف تهانوی را که نسبت به دیگر تعاریف کامل‌تر می‌نماید، آورده‌اند و خطبه را نیز با دلالت‌های اسلامی معنا کرده‌اند (دهخدا، ماده خطابه و خطبه؛ معین، ماده خطابه). از همین‌رو به‌نظر می‌رسد تعریفی که ابن قیّم (۶۹۱-۷۵۱هـ) از خطبه ارائه کرده، دلالت‌های رایج این اصطلاح در بین مسلمانان را به بهترین صورت بیان می‌کند. او مراد از خطبه را چنین تبیین کرده است: «ستایش خداوند و او را به بزرگی یاد کردن و به یگانگی او و رسالت فرستاده‌اش گواهی دادن، و یادآوری ایام الله به بندگان او و برحذر داشتن آنان از عذاب و مجازات الهی، و سفارش بندگان خدا به آن‌چه آنان را به خدا و بهشت او نزدیک

می‌دارد، و بازداشتن آنان از آنچه آنان را به خشم خدا و آتش او نزدیک می‌کند» (ابن قیم الجوزیه، ۳۸۶/۱).

بنابراین چه گفته شد، تعریف مسلمانان از «خطبه» خاص و متفاوت از تعریف «خطابه» منطقی است. در واقع می‌توان گفت در اصطلاح مسلمانان خطبه به لحاظ کاربرد، محتوا و جایگاهش، اخص از خطابه بوده، چرا که خطابه به وجه اعتقادی و دینی منحصر نبوده، بلکه هر سخنرانی در هر موضوعی را خطابه می‌نامیده‌اند (نک. ابو زهره، ۱، ۲).

خطبه در عصر جاهلی

در عصر جاهلی، خطبه که به سبب بی‌سوادی عمومی و غلبه مطلق فرهنگ شفاهی، از اصلی‌ترین شیوه‌های برقراری ارتباطات فراگیر جمعی بود، منزلتی خاص داشت (عمر فروخ، ۷۳/۲). این جایگاه فرازین که در آغاز ویژه شعر و شاعران بوده، به مرور ایام به خطبه و خطیبان اختصاص یافت. جاحظ به نقل از ابوعمر بن العلاء گوید: «عربها در عصر جاهلی برای ثبت و ضبط یادگارها و به رخ کشیدن مفاخر قبیله و ترساندن دشمن از شجاعت و کثرت جنگجویان و اسبان خویش به شاعران متمسک می‌شدند، اما بعد از رونق گرفتن بازار شعر و فزونی شمار شاعران و خصوصاً پس از آن که شاعر در ازای دریافت پول، شعر می‌سرود و دیگران را می‌ستود یا به آبروی آنان تعرض می‌کرد، شعر از منزلت بلند پیشین فرو افتاد و رفته‌رفته خطبه جای شعر را گرفت و خطیب بیش از شاعر قدر دید» (جاحظ، ۱۶۴/۱).

محتوای خطبه و کارکردهای خطیب

خطبه در ساختار قبیله‌ای جزیره‌العرب کارکردهای گوناگون، و خطیب جایگاه ممتاز و منحصربه‌فردی داشت. این جایگاه بسیار ممتاز هم از طریق بررسی وظایف و کارکردهای متعدد و متنوع خطیبان در نظام قبیله‌ای جاهلی و هم با تأمل در شروطی که برای خطبا در نظر گرفته می‌شده، قابل درک است. در واقع خطیب زبان گویای قبیله خود به شمار می‌رفت و در محافل و مراسم به عنوان سخنگوی قبیله ایفای نقش می‌کرد و هیچ قبیله و حتی عشیره‌ای بدون خطیب نبوده است (رودگر، خطبه، دانشنامه جهان اسلام). ارزش و اهمیت خطیب توانا چندان بود که قبایل به داشتن خطیب سخنور می‌بالیدند؛ بیهوده نیست که اعیان، شاعر جاهلی در مدح قومی، آنگاه که افتخارات آنان را برشمرده، داشتن خطیب

زبان آور را در شمار مهم‌ترین و عالی‌ترین مفاخر و امتیازات یک قبیله آورده‌است: «وفور نعمت، بزرگواری و کرامت، دلاوری و شجاعت، و خطیب سخنور متعلق به آنهاست» (اعشی، ۱۲۹: فیهم الخصب و السماحة والنجد / حدة فیهم و الخاطب الصلاق).

در فصاحت و بلاغت خطیبان عرب جاهلی گفته‌اند: «عرب هرچه بدیهه و ارتجالی بوده، چنان‌که گویی آن سخنان به او الهام می‌شده است. کافی بود عرب خیالش را به سوی کلام معطوف کند، در این صورت، بی‌آن‌که از قبل به موضوع اندیشیده باشد به محض آن‌که تخیلش متوجه موضوع می‌شد... و ذهن و خیالش را بر آن‌چه مقصودش بود، متمرکز می‌کرد، معانی فوج فوج فرا می‌رسیدند و الفاظ به ذهنش هجوم می‌آوردند. از این رو کلام نغز بین عرب، فراوان و شایع بود و همگان در انشا و بیان آن توانا بودند و به شنیدن آن اشتیاق نشان می‌دادند، و هرکسی خود را گویاتر و سخنورتر می‌انگاشت» (جاحظ، ۲۸/۳).

با نظر به ساختار ویژه قبیلگی و چندوچون معیشت و مناسبات اجتماعی و فرهنگی در عصر جاهلی، با اتکا بر منابع می‌توان وظایف خطبا را به این امور منحصر کرد: تشویق به جنگ، ترغیب به خونخواهی، اصلاح بین قبایل در اختلافات، مفاخره و منافره، بیان و توضیح مقاصد سفیران و وفود، دعوت به فضایل و پرهیز از رذایل و ابلاغ پیام‌های تسلیت و تبریک. نقش خطیب در پیش‌گیری از جنگ و یا دامن زدن بدان و ترغیب و تشجیع جنگجویان بی‌بدیل بود. او در فراخوان اعضای قبیله و هم‌پیمانان به جنگ و دامن‌زدن به آتش منازعات نقش اصلی داشته و با استعانت از زبان گویا و جایگاه برجسته خود می‌توانسته تا سال‌ها آتش جنگ را برافروخته نگاه دارد و جنگجویان قبیله را چنان به خونخواهی ترغیب کند که چون پروانه خود را به آتش جنگ دراندازند. به قول شاعر جاهلی: «در کارزار رویاروی، آنگاه که رنگ از رخ‌ها بپرد و چهره‌ها از ترس به زردی گراید، خطیب پای پیش می‌نهد» (همانجا).

در واقع خطبه‌ها، همانند تبلیغات در جنگ‌های امروزی، سهم بی‌بدیلی در تقویت روحیه جنگجویان داشته است، چنان‌که در تضعیف روحیه دشمن نیز سخت مؤثر بوده است. در عین حال باز این خطیب بود که در پی منازعات و رقابت‌های قبیلگی، آنجاکه شیخ قبیله راضی به صلح می‌شد، با بیان شیوا و زبان رسای خود رقیب را دعوت به همدلی و صلح می‌کرد و اهل قبیله را نیز اقناع و آرام می‌نمود. عامر بن محاربی در ستایش قوم خود گوید: «هرجاکه مجال سخن تنگ شود و سخنگویان، حاضران را در خشم رها کنند، خطیبان ما کلام را بر خط قوام آرند، و هنگامی که گرانجان کُندزبان،

حرف زدن را فراموش کند، خطیب ما بی هیچ سستی و ناتوانی به گفتار زبان گشاید» (ابوالفرج اصفهانی، ۹۳۱/۹).

از دیگر کارکردهای خطبه در جاهلیت، مفاخره و منافره بود، و ایراد خطبه مفاخره و منافره از وظایف تقریباً دائم خطیبان به شمار می‌رفت (جوادعلی، ۷۷۴/۸؛ برای نمونه ← قالی، ۹۹/۲). خطبه مفاخره و منافره بیان حَسَب^۱ و نَسَب و افتخارات قبیله و بالیدن بدانهاست و خطیب در ضمن آن، عیوب و نقاط ضعف قبیله رقیب را نیز برشمرده به رخ می‌کشیده است. محتوای خطب مفاخره و منافره عمدتاً بیان کرم، مهمان‌نوازی (که حدّ اعلاّی آن نحر شتر برای میهمان بوده)، بخشندگی در قحط سال‌ها، قدرت و شجاعت قهرمانان قبیله، طول قامت آنان، کثرت شمار وابستگان، فضایل اقارب و اولاد و عفو و ایثار بود و در ضمن آن سعی در بازگفتن عیوب قبیله رقیب می‌شد (زکی صفوت، ۱۲/۲). گاهی تفاخر چندان شدت می‌گرفت که به درگیری و مجادلات منتهی می‌گردید و ناگزیر خطبه مفاخره و منافره در حضور داور خوانده می‌شد (جاحظ، ۲۷۲/۲)؛ در گزارش‌ها از منافره خطیبانی چون علقمة بن علاّته و عامر بن طفیل نزد هرّم بن قُطبة بن فزاری یاد شده است (ابوالفرج اصفهانی، ۵۱/۱۵).

ابلاغ پیام قبیله از دیگر وظایف خطیب بوده‌است در هیأت‌هایی که از سوی قبایل به نمایندگی نزد امرا و حاکمان می‌رفت، معمولاً خطیب به پا می‌ایستاد و از زبان قومش وی را درود می‌گفت و مقاصد قبیله و رئیس آن را بیان می‌کرد. این رسم رایج عرب در جاهلیت بود که چون نزد امیر یا رئیس یا بزرگی وارد می‌شدند خطابه می‌خواندند، چنان‌که اوس بن حجر در رثای فُضالة بن کلدّه گوید: «ای ابودُلججة! [اکنون که تو نیستی] چه کسی گرفتاری‌های عشیره را کفایت کند/ و آتش اختلاف‌ها را فرو نشاند؟/ و در محضر ملوک قدرتمند و صاحب کرم و فضیلت/ چه کسی سخنگوی قوم خواهد بود؟»^۲

۱. واژه حَسَب را در اصل به معنای کرامت و شرف پایدار در میان پدران و نیاکان و آنچه انسان از مفاخر آنان می‌شمارد، دانسته‌اند (نک. مهدوی دامغانی، "حسب و نسب").

۲. ابا دلججة من یکفی العشیره اذ / اُمسو من الخب فی نار و بلبال/ أم من یکون خطیب القوم اذ حلفوا/ لدی الملوک ذوی أید و افضال(اوس، ۱۰۳)؛ بعد از اسلام نیز در سیره رسول الله (ص) تصریح شده که از سال هشتم هجرت به بعد هیأت‌های متعدد به حضور پیامبر می‌آمدند؛ رئیس گروه بر می‌خاست و در مقابل حضرت به سخن می‌ایستاد، سپس خطیب پیمبر(ص) خطبه جواب را ایراد می‌کرد، نمونه اش داستان وفد تمیم است و سخنرانی عطار بن حاجب بن زراره در حضور آن حضرت. این پیامها شامل مضامینی چون عرض تبریک یا تسلیت یا درخواست پایان دادن به خصومتها و پرداخت دیه بوده است (طبری، ۱۱۵/۳).

سیما و شخصیت خطیب

خطیبان وظایف و مأموریت‌های مهمی برعهده داشتند. برآمدن خطیب از عهده این وظایف مهم، به ویژه سخنرانی در مجامع عام و پرجمعیت، مستلزم بهره‌مندی او از برخی توانایی‌ها و ویژگی‌های فردی بوده است. ضرورت برخورداری از این قابلیت‌ها منحصر به عصر جاهلی نبوده و برای خطیبان دوره اسلامی نیز همان ویژگی‌ها ضروری بوده است. به نوشته جاحظ، خطیب علاوه بر بهره‌مندی از بلاغت و فصاحت، باید صدایی رسا داشته باشد. رسایی صدا چندان اهمیت داشت که برخی از ادیبان و شاعران عرب به نکوهش دهان تنگ و به ستایش گشادگی دهان (که مایه بلندی صدا می شده) پرداخته‌اند (جاحظ، ۱۲۱/۱، ۱۲۲). جاحظ (۱۰۲/۱) با بیان ویژگی‌های ضروری برای خطیب و عیوب او می نویسد؛ محمد بن بشیر شاعر، از عربی پرسید که جمال مرد به چیست؟ پاسخ داد: "به بلندی قامت، تنومندی جسم و دهان گشاده و صدای بلند و رسا" (قال: طول القامة، و ضخم الهامة، و رحب الشدق، و بعد الصوت). همچنین جعفر بن سلیمان از عربی همین را پرسید که پاسخ شنید: «چشمان تیزبین، ابروان بلند و دهان گشاده». پیداست همچنان که قامت بلند و جسم تنومند مرد نشان شجاعت و قوت اوست، دهان گشاده (که باعث طنین و شدت صدا شود) و صدای بلند و رسا نیز بیانگر توانایی‌های دیگر او می‌تواند باشد. جاحظ مهم‌ترین عامل زیبایی مرد را توانایی او در سخنوری دانسته و در تأیید نظر خود، روایتی از پیامبر اسلام (ص) آورده که در پاسخ ابن‌عباس که پرسید زیبایی مرد در چیست؟ فرمود: در زبان‌آوری او.

در مقابل، ضعف و نازکی صدا، تنگی دهان و خطبه خواندن با صدایی لرزان و عرق‌ریزان و نفس‌زنان از معایب و نقایص خطیبان به‌شمار آمده و نکوهش شده است. اعضای قبایل که به داشتن خطیب سخنور افتخار می‌کردند، اگر خطیبی دهانی تنگ و صدایی نازک داشت، او را به تمسخر می‌گرفتند، چنان‌که شاعر دهان خطیبی با چنین مشخصات را به دهان و صدای ملخی تشبیه کرده است که هنوز قدرت پرواز ندارد (همان، ۱۳۳/۱).

علاوه بر این ویژگی‌ها که از الزامات سخنرانی است، خطیب بایستی ویژگی‌های دیگری از لحاظ توان علمی و شخصیتی نیز داشته باشد تا کلام او تأثیرگذار و رأی او نافذ گردد. از جمله این ویژگی‌ها، شجاعت، جرأت و جسارت، قوت نفس، شخصیت استوار و نامتزلزل، هیبت و وقار، شرافت خانوادگی و حسب و نسب بود؛ همچنین او بایستی به آن چه می‌گوید خود نیز پای‌بند باشد تا سخنش موثر و رأیش نافذ شود. افزون بر اینها خطیب بایست هنگام

ایراد خطبه، دارای آرامش و سکون باشد و به این سو و آن سو نگاه نکند، دست به چانه نکشد و با ریش و سبلت خود بازی نکند (همانجا).

خطیبان دوره جاهلی، خطبه را با تشریفات خاصی برگزار می‌کردند. معمولاً در مراسم مهم و در جاهای پرجمعیت، در جای بلندی ایستاده یا بر روی مرکب خود خطبه ایراد می‌کردند و غالباً در هنگام ایراد خطبه عمامه بر سر می‌نهادند و جامه نفیس و فاخری می‌پوشیدند. و هنگام سخنرانی با عصا یا سرنیزه یا چوب‌دستی به حاضران اشاره می‌کردند (ابوزهره، ۲۵؛ شوقی ضیف، *تاریخ الادب العربی العصر الجاهلی*، ۴۱۷).

خطبه در عصر رسالت

بی‌تردید تاریخ طولانی عرب‌ها از هیچ حادثه‌ای مانند ظهور اسلام و نزول قرآن متأثر نگردیده است. ظهور اسلام، تحولات بسیاری را در نگرش، تفکر و رفتارهای فردی و اجتماعی عرب‌ها موجب شده است (همو، *تاریخ الادب العربی العصر الاسلامی*، ۲۲). عرب‌ها پیش از اسلام با مفاهیم و روش‌هایی از زندگی آشنایی داشتند که محیط جاهلیت و زندگی قبیله‌ای بر آنها تحمیل کرده بود، ولی اسلام مفاهیم و روش‌هایی در میانشان پدید آورد که همه ابعاد زندگی آنان را دگرگون ساخت. در نتیجه ادبیات عرب نیز از این رویداد تازه سخت متأثر و متحول شد. این تحول و تطور بیشتر از آن‌چه در دیگر گونه‌های ادبیات از جمله شعر حاصل شود، در نثر نمایان گردید. این تحول عمیق و دامنه دار که از آن به انقلاب ادبی در زبان عربی تعبیر می‌شود، علل متعددی داشت که در اینجا مجال و ضرورت تفصیل آن نیست، از جمله این‌که شعر هنری سنتی به شمار می‌رفت که از نظر موضوع و محتوا با فرهنگ جاهلیت درهم‌تنیدگی بیشتری داشت و شاعر در آن افکار گذشتگان را باز می‌جست. از همین رو شعر صدر اسلام نیز، بسیاری از نشانه‌ها و ویژگی‌های دوره جاهلیت را در خود حفظ کرد چندان که شماری از شاعرانی که بعد از اسلام همچنان بر اعتقادات شرک‌آلود خود بودند، مانند عبدالله بن الزبیری و ابی‌سفیان بن الحارثه، به هجو رسول خدا(ص) می‌پرداختند که آن حضرت آنان را نفرین کرد و پیروان را از نقل اشعارشان بازداشت (ابوزیدالقرشی، ۱۴). این در حالی بود که نثر توانست پایه‌پای تحولات جدید گام بردارد. از این رو خطبه که جزو نثر ادبی به شمار می‌آمد، بیشترین تأثیر و تغییر را پذیرفت (عمر فروخ، ۲۵۵/۱). در آن مقطع زمانی، خطبه هم بهترین و مؤثرترین وسیله‌ای بود که برای نشر دین جدید به کار

می‌رفت و هم خود تحولی عمیق و گسترده یافته، به شکوفایی رسید. پژوهشگران بر این موضوع اتفاق نظر دارند که در صدر اسلام خطبه به درجه‌ای از رشد و شکوفایی رسید که در هیچ دوره‌ای بدان نرسیده بوده است (نک. شوقی ضیف، تاریخ الادب العربی *العصر العباسی*، ۱۰۶ به بعد؛ ابوزهره، ۶۸).

تأثیر قرآن بر خطبه

یکی از تحولاتی که با بعثت پیامبر اسلام (ص) آغاز شد و در پی گسترش دعوت اسلامی رو به رشد و کمال رفت، انقلاب ادبی در زبان عربی بود. این انقلاب عظیم ادبی از آن جهت بود که قرآن به زبان عربی نازل شد و مایه مباهات عرب در ادبیات نیز گردید، چندان که می‌توان گفت به هیچ قوم و ملتی کتابی همچون قرآن هدیه نشده است که هم به علت قداست و هم به لحاظ بلاغت، تا بدان حد در قلوب و نفوس پیروانش تأثیر نهاده طریق زندگی و سرنوشت آنان را دگرگون کرده باشد (شوقی ضیف، *العصر الاسلامی*، ۳۰-۳۱).^۱ بیان قرآن نه شبیه شعر موزون است که در زبان شعرای آن دوره جاری می‌شد، نه سجع و قافیه سخنان کاهنان را دارد و نه شبیه نثری است که خطبا به کار می‌بردند. سخن قرآن در موضوع و محتوا و نیز سبک و سیاق، در بین عرب‌ها ممتاز و متعالی بود و از همین‌رو عمیق‌ترین و ماندگارترین تأثیر را بر زبان عربی گذاشت (همو، *الفن و مذهب*، ۴۲).

اول نکته‌ای که خطبا از قرآن آموختند، موضوع و اهداف عالی آن بوده است. در دوران جاهلی گرچه شعر و خطابه بین عرب‌ها رونق داشت، و به قول شوقی ضیف دوران «نهضت سخنوری عرب» بود، ولی از موضوعات و مضامین عالی و احساسات پاک بهره‌ای نداشت (همو، *تاریخ الادب العربی العصر الجاهلی*، ۴۳۸). در پی تأثیرگذاری‌های آموزه‌های دینی بر محتوای خطبه‌ها، دگرگونی‌های آشکاری هم در ساختار خطبه پدید آمد. در واقع اگرچه شیوه بیان خطبه در عصر اسلامی متأثر از دوره جاهلی بود، از نظر موضوع و محتوا، با تأثیر از قرآن و حدیث سراپا دگرگون شد (همان، ۴۳۶). موضوع

۱. از جمله تأثیرات قرآن بر زبان عربی این‌که؛ لهجه‌های واحد، لهجه قریش، از بین لهجه‌های مختلف عرب را حفظ و در طول تاریخ از تغییر و تحول و نابودی نگهداشت و زبان عربی را از زبانی بدوی به زبانی مدنی و در نهایت به زبان فرهنگ و تمدن اسلامی تبدیل کرد و به عنوان زبان دین اسلام در تمام جهان اسلام از هند تا ساحل اقیانوس اطلس گستراند (نک. شوقی ضیف، *الفن و مذهب*، ۴۶ به بعد).

خطبه از مسائل احساسی و جاهلی، چون مفاخره و منافره و تعصبات جاهلی، به موضوعات اخلاقی و وعظ و تذکر تغییر یافت و اهداف خطبه نیز به اهداف الهی، ترویج اسلام، خردورزی و اخلاق‌مداری، و ایجاد روابط سالم اجتماعی تبدیل شد (ابوزه‌ره، ۵۰). جنبه دیگر تأثیر قرآن بر زبان عربی، و به تبع آن بر خطبه، آن بود که مفاهیم و اصطلاحاتی را وارد فرهنگ عربی کرد که عرب‌ها پیشتر، با آنها آشنایی نداشتند، مانند ایمان و کفر، فرقان، توحید و شرک، اسلام و نفاق، صوم و صلاة، زکاة و جهاد، و رکوع و سجود (شوقی ضیف، *تاریخ الادب العربی العصر الاسلامی*، ۳۲). بنابر نوشته جاحظ، خطبای صدر اسلام به قدری مجذوب معارف و شیوه بیان قرآن شده بودند که اگر خطبه‌ای با قرآن توشیح و با درود بر پیامبر (ص) تزیین نمی‌شد، شوهاء (عیبناک) نامیده می‌شد (ابوزه‌ره، ۵۰). خطیبان در خطبه‌های خود از آیات قرآنی استشهاد می‌کردند و حتی گاه تمام خطبه خود را به آیات قرآن می‌آراستند (جاحظ، ۲/۲۱۹). پیداست که این کار بر شکوه و فخامت و لطافت و به‌ویژه بر تأثیر کلام آنان می‌افزود (همان، ۱/۸۳).

بهره‌گیری پیامبر(ص) از خطبه

پیامبر خدا آیین جدید را در میان قومی آورد که هنرشان سخنوری، و مهارتشان بلاغت بود. از این رو او نیز از همان هنر و مهارت، که در خطبه متجلی می‌شد، به بهترین صورت برای نشر دعوت خود بهره برد. در واقع تنها سلاح پیامبر(ص) برای بسط دعوت، بهره‌گیری از قدرت سخن و سخنوری بود؛ او به مدد خطبه‌های غرّاً و اثرگذار خویش توانست در عمق جان مخاطبان حتی معاندان نفوذ کند، تاجایی که مخالفان او شنیدن سخنانش را بر نمی‌تابیدند. سخن‌سنجان و ادیبان بر فصاحت و بلاغت خطبه‌های پیامبر(ص) در حدّ اعلی هم‌زبان و همداستانند و حتی کلام او را در جایگاهی پس از کلام باری تعالی نشانده‌اند (جاحظ، ۱/۱۵). آن حضرت در تمام سال‌های رسالت خود، با استفاده از خطبه به تبلیغ و نشر اسلام می‌پرداخت. از همان اولین روزهای دعوت به حکم آیه «وَ أَنْذِرْ عَشِيرَتَكَ الْأَقْرَبِينَ» (شعراء، ۲۱۴). بر کوه صفا ایستاد و با فریاد «یا صباه» اولین خطبه علنی خود را برای دعوت مردم به دین اسلام ایراد کرد و بعدها هم با استفاده از خطبه در بازارهای عمومی مکه و موسم حج مردم را به اسلام فرامی‌خواند (ابن کثیر، ۳/۳۸). در مدینه هم با استفاده از خطبه، دین اسلام را ترویج و گسترش داد و احکام شرعی و قوانین الهی را بیان کرد و نظام اجتماعی مبتنی بر اصول اسلامی را

سامان داد. همچنین پیام فرستادگان و سفیران (وفود) و نیز پاسخ پیامبر(ص) به آنان به وسیله خطبه ابلاغ می‌گردید (ابن هشام، ۲۰۷/۲؛ طبری، ۱۱۴/۳). اخبار جنگ و صلح نیز از طریق خطبه به اطلاع مسلمانان می‌رسید و بسیج نیرو و تشجیع سپاهیان در هنگام نبرد نیز با خطبه حاصل می‌شد (نک. عمر فروخ، ۲۵۴/۱؛ واقدی، ۵۸/۲). پیامبر(ص) در پایان عمر، حتی در حال بیماری نیز، به مسجد رفت و آخرین خطبه خود را برای مردم خواند (ابن هشام، ۶۴۹/۲).

باری، اگرچه خطبه با ورود به جهان اسلام به مهم‌ترین و کارآمدترین وسیله تبلیغ و نشر دعوت پیامبر(ص) تبدیل شد، خود نیز در محیط اسلام تحت تأثیر قرآن و آموزهای الهی پیامبر(ص) به عالی‌ترین درجه از رشد و شکوفایی رسید؛ به تعبیری هم به دعوت پیامبر(ص) سود رساند و هم از آن سود برد (ابراهیم، ۱۶۵).

تأثیر کلام و سنت پیامبر(ص) بر خطبه

پس از قرآن، خطبه‌های پیامبر(ص) بیشترین تأثیر را بر تحول و دگرگونی خطبه گذاشت. این تأثیر علت‌های گوناگون داشت؛ مهم‌تر از همه این بود که خطبه‌های پیامبر(ص) از منبع وحی الهام می‌گرفت و در حقیقت تفصیل و تفسیر قرآن بود و احکام اسلام را تبیین و تشریح می‌کرد. از همین‌رو قول و فعل و تقریر پیامبر(ص)، هم در زمان حیات او و هم بعد از رحلتش به عنوان سنت نبوی، معیار و میزان رفتار مسلمانان و منشأ احکام دین به شمار می‌آمده است (شوقی ضیف، *تاریخ الادب العربی العصر العباسی*، ۳۵؛ الرافعی، ۱۳؛ ابراهیم، ۱۰۲). بنابراین، ساختار خطبه‌های پیامبر(ص)، شیوه بیان و روش خطبه‌خوانی آن حضرت سرمشق خطیبان گردید. خطیبان مسلمان سعی می‌کردند قالب و محتوای خطبه‌های خود را همانند خطبه‌های آن حضرت درآورند و با سخنان ایشان خطبه‌های خود را بیارایند و همانند ایشان خطبه ایراد کنند (جاحظ، ۱۹/۲، ۲۰). علت دیگر این است که علاوه بر جایگاه دینی و قدسی سخنان پیامبر(ص)، فصاحت لفظ و گستردگی معنا و حسن بیان نیز در کلام ایشان جمع بود (همان، ۱۷/۲). به نوشته جاحظ (۱۷، ۲۰/۲): «سخنان پیامبر(ص) با کمترین واژه، بیشترین معنا را داشت. ساده و روان و بدون تکلف بیان می‌شد... هر جا که ضرورت داشت، سخن را به‌درازا می‌کشید یا به‌اختصار بیان می‌کرد؛ از به کار بردن واژه‌های خشن و نامأنوس پرهیز می‌کرد. ایشان همواره از استوارترین واژه‌ها، معتدل‌ترین اوزان، و واضح‌ترین معانی

استفاده می‌کرد. در سخنان ایشان مهابت و حلاوت با هم آمیخته بود ... بر اثر سخنان او قدمی نمی‌لغزید و خصومتی ایجاد نمی‌شد. سخنی به زبان نمی‌آورد مگر حکمتی در آن بود....». «همو از قول محمد بن سلام^۱ می‌نویسد که از هیچ کس به اندازه پیامبر(ص) سخنان ادیبانه و زیبا و پرمعنا به دست ما نرسیده است؛ سخنان کوتاهی چون «الناس کلهم سواء كَأَسْنَانِ الْمُشْطِ»^۲، «رَحِمَ اللَّهُ عَبْدًا قَالَ خَيْرًا فَغَنِمَ، أَوْ سَكَتَ فَسَلِمَ»^۳، «رَأْسَ الْعَقْلِ بَعْدَ الْإِيمَانِ بِاللَّهِ مَدَارَاةَ النَّاسِ»^۴. از همین رو سخنان پیامبر(ص) نیز همچون قرآن گنجینه‌ای از معرفت و حکمت برای خطیبان فراهم نمود (ابوزهره، ۲۶۰).

ویژگی‌های خطبه در اسلام

خطبه در محیط اسلام ویژگی‌هایی به دست آورد که دلالت بر تحول گسترده و عمیق آن داشت. نخستین آن تعالی در موضوع و محتوای آن بود؛ ویژگی دیگر این بود که از غایت و اهداف عالی بهره‌مند شد؛ سومین ویژگی این که از قالب و ساختار ثابت و مشخص برخوردار گردید (نک. ادامه مقاله)؛ و مهم‌تر این که در بطن فریضه قرار گرفت و مصداق ذکر الله شد (نسفی، ۱۲۲۳).

با ملاحظه محتوای خطبه‌هایی که از پیامبر اسلام(ص) برجای مانده است، چنین برمی‌آید که غایت همه آنها جز تحقق اهداف رسالت پیامبر(ص) نبوده است. در واقع خطبه‌های پیامبر(ص) اگرچه به اقتضای زمان و مکان و با موضوعات گوناگون اعتقادی، اخلاقی، اجتماعی و سیاسی ایراد شده است ولی همه آنها یکپارچه معطوف به اهداف عالی ایشان، یعنی «هدایت مردم» و باور به «توحید» نظری و عملی بوده است (نک. این قییم الجوزیه، ۴۰۹/۱). در اولین خطبه‌ای که آن حضرت در دعوت عمومی خود، به حکم: «وَأَنْذِرِ عَشِيرَتَكَ الْأَقْرَبِينَ» (شعراء، ۲۱۴) ایراد کرد، بعد از حمد و ستایش خداوند، به پایه‌های اساسی دعوت، یعنی قبول یکتایی و بی‌همتایی خداوند و رسالت پیامبر و نیز حقیقت معاد و محاسبه اعمال پرداخت: «بی‌گمان پیش‌آهنگ قوم به اهلش دروغ

۱. ابوعبدالله محمد بن سلام البصری، در سال ۱۴۰ هـ در بصره به دنیا آمد، از عالمان شعر و ادب بود که در سال ۲۳۲ هـ در سن ۹۳ سالگی، در بغداد از دنیا رفت. کتاب *طبقات الشعراء الجاهلیین و الاسلامیین* از اوست (زرکلی، ۱۴۶/۶).

۲. مردم همانند دندان‌های شانه با هم برابرند.

۳. خداوند رحمت کند بنده‌ای را که سخنی نیک بگوید و سود ببرد، یا لب فرو بندد و ایمن بماند.

۴. کمال عقل پس از ایمان به خدا، مدارا با مردم است.

نمی‌گوید، سوگند به خدایی که جز او خدایی نیست به یقین من پیام‌آور او برای همه به‌ویژه شما هستم. سوگند به پروردگار که شما خواهید مرد، همچنان که به خواب می‌روید؛ و برانگیخته می‌شوید همان‌گونه که از خواب بر می‌خیزید و به کرده‌های خویش محاسبه می‌شوید و در مقابل کار نیک به نیکی و در برابر کار زشت به بدی پاداش داده خواهید شد و...»^۱.

قالب و ساختار خطبه

بارزترین خاصیتی که خطبه دوره اسلامی را از خطبه‌های عصر جاهلی متمایز می‌کند، عناصر و مؤلفه‌های ثابتی است که قالب و چارچوب خطبه را شکل می‌دهد. خطبه‌های دوره اسلامی دارای سه بخش است: مقدمه یا سرآغاز، موضوع و خاتمه. این اجزا در تمام خطبه‌هایی که از پیامبر(ص) و خطبای بعد از ایشان برجای مانده، به روشنی نمایان است (ابراهیم، ۱۶۴؛ محفوظ، ۵۱).

۱- سرآغاز

در عصر جاهلی، خطیب بدون مقدمه و زمینه‌چینی، وارد اصل موضوع می‌شد و بسیار کم پیش‌می‌آمد که خطیبی خطبه‌اش را با عبارتی خاص و نیکو که معطوف به اهداف خطبه و چکیده آن باشد، به پایان برده باشد (ابراهیم، ۱۸۱). پیامبر(ص) تمام خطبه‌های خود را با وجود تفاوت و گوناگونی موضوعات آنها، با "بسم الله الرحمن الرحیم" و سپس با حمد و ثنای خداوند و نیز غالباً با عبارتی از تشهد یعنی گواهی دادن به وحدانیت خدا و رسالت خویش شروع می‌کرد. ابن قتیبه دینوری (۲۳۱) که به گفته خود در خطبه‌های پیامبر(ص) تتبع کرده و سر آغاز آنها را با یکدیگر سنجیده، نوشته است که اغلب خطبه‌های آن حضرت با این عبارات آغاز می‌شده است: «الْحَمْدُ لِلَّهِ نَحْمَدُهُ وَ نَسْتَعِينُهُ وَ نُوْمِنُ بِهِ وَ نَتَوَكَّلُ عَلَيْهِ وَ نَسْتَغْفِرُهُ وَ نَتُوبُ إِلَيْهِ وَ نَعُوذُ بِاللَّهِ مِنْ شُرُورِ أَنْفُسِنَا وَ مِنْ سَيِّئَاتِ أَعْمَالِنَا، مَنْ يَهْدِهِ اللَّهُ فَلَا مُضِلَّ لَهُ وَ مَنْ يَضَلِّ فَلَا هَادِيَ لَهُ، وَ أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ

۱. «الْحَمْدُ لِلَّهِ أَحْمَدُهُ، وَ اسْتَعِينُهُ وَ أُوْمِنُ بِهِ وَ اتَّوَكَّلْتُ عَلَيْهِ، وَ أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَ حْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ. ثُمَّ قَالَ: إِنْ الرَّأْيُ لَا يَكْذِبُ أَهْلَهُ. وَاللَّهُ لَوْ كَذَّبَتِ النَّاسَ مِيعًا، مَا كَذَّبَتْكُمْ، وَلَوْ غَرَّرَتِ النَّاسَ، مَا غَرَّرَتْكُمْ وَاللَّهُ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ، إِنِّي لَرَسُولُ اللَّهِ إِلَيْكُمْ خَاصَّةً وَ إِلَى النَّاسِ كَافَّةً، وَاللَّهُ لَتَمُوتَنَّ كَمَا تَنَامُونَ، وَ لَتَبْعَشَنَّ كَمَا تَسْتَيْقِظُونَ، وَ لَتَحَاسِبَنَّ بِمَا تَعْمَلُونَ، وَ لَتَزَوَّنَّ بِالْإِحْسَانِ إِحْسَانًا وَ بِالسُّوءِ سُوءًا. وَإِنَّهَا لِلنَّسَةِ أَبَدًا. وَالنَّارُ أَبَدًا (زکی صفوت، ۵۱/۱؛ حلبی، ۲۷۲/۱؛ ابن اثیر، ۲۷/۲).

إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ». او در ادامه گزارش خود می‌افزاید که آغاز اغلب خطبه‌های پیامبر(ص) ستایش و حمد خدا بوده، جز خطبه عیدین که با تکبیر آغاز می‌شده است. گاهی علاوه بر تحمید و تسبیح، تشهد و موضوعاتی چون ذکر صفات و اسماء الهی با یادآوری و بر شمردن نعمت‌های خداوند و توجه‌دادن به شکر نعمت‌ها، سفارش مؤمنان به یاد خدا و انذار از قیامت و دعوت به خداترسی و اطاعت از او نیز در سرآغاز خطبه‌ها می‌آمده است (ابن قیم الجوزیه، ۴۰۹/۱).

از این مطلع‌ها و نیز خاتمه‌های خطبه‌های پیامبر(ص) جز نمونه‌هایی انگشت‌شمار در خطبه‌ها حفظ نشده است و در کتب حدیثی، ادبی و تاریخی که این خطبه‌ها را ثبت و ضبط کرده‌اند، با حذف آن مقدمات به عبارت «فحمدالله و اثنی علیه» یا «فأثنی علی الله عزّ و جلّ بما هو اهله ثم قال:» اکتفا کرده‌اند. گفته شده علت حذف این مقدمات این بوده که این عبارتها برای نویسندگان یا راویان اخبار بسیار شناخته و تکراری می‌نموده و ذکر آن ضروری نبوده یا حکمی فقهی را افاده نمی‌کرده است (ابراهیم، ۱۸۲؛ جاحظ، ۶/۲).

۲- موضوع اصلی خطبه

پیامبر اسلام بعد از مقدمه معمولاً تعبیر «اما بعد» را بر زبان می‌آورد که فصل الخطاب مقدمات و نیز زمینه‌ساز آمادگی اذهان مخاطبان برای شنیدن سخنان بعدی است. سپس به اصل موضوع و بدنه خطبه وارد می‌شود (محمود عزاوی، ۶). با تأمل در اندک خطبه‌های باز مانده از رسول خدا چنین برمی‌آید که موضوع و محتوای خطبه‌های دوران پیامبر(ص) به اقتضای اوضاع و شرایط، متفاوت بوده و تمام جوانب و شئون زندگی فردی و اجتماعی و مسائل جاری جامعه مسلمانان را شامل می‌شده است، ولی می‌توان همه آن موضوعات متنوع و متغیر خطبه‌های دوران نبوی را در سه محور کلی، یعنی تبلیغ و نشر تعالیم اسلام، تهذیب اخلاق فردی و اجتماعی و ترسیم و تبیین اصول سیاسی حکومت اسلامی قرار داد. البته موضوعات سیاسی، اقتصادی و اجتماعی که در خطبه‌ها آورده می‌شد، به معنای متعارف امروزی نبوده است (ابراهیم، ۱۶۵).

۳- خاتمه

خاتمه خطبه‌های پیامبر(ص) برخلاف مقدمه آنها، شکل واحدی نداشته و شبیه هم نبوده و متناسب با موضوع و محتوای خطبه‌ها، متفاوت می‌شده است؛ برای نمونه، در خطبه‌های جنگ بدر و أحد با عبارت «یغفر الله لی و للمسلمین»، و در اولین نماز جمعه‌ای که خواند

با عبارت «الله اکبر و لا قوة الا بالله العظيم» خطبه را به پایان برد. گاهی نیز خطبه را با دعا به پایان می‌رساند، مانند خطبه‌ی آن حضرت در موقع تقسیم غنایم جنگ حنین که فرمود: اللهم ارحم الانصار و ابناء الانصار و ابناء الانصار (واقعی، ۳/۹۷۵). با این همه، عام‌ترین خاتمه خطبه پیامبر(ص) "السلام علیکم و رحمة الله و برکاته" بود که در واقع یک دعا و شعار شاخص اسلامی است (آبی، ۳۶/۱-۳۷). رسول خدا اولین خطبه خود در مدینه را با همین عبارت پایان داد و بعدها به کاربردن این عبارت برای همه خطیبان سنت واجب در خطبه شد.

نتیجه

از جمله نتایج این پژوهش که خطبه را دو دوره متفاوت تاریخی بررسی کرده اینهاست: خطبه هم در دوره جاهلیت و هم در عصر اسلامی، خاصه در سالهای دعوت و رسالت رسول خدا، اصلی‌ترین وسیله ارتباطات عمومی بوده و تصمیمات و اخبار مهم و عمومی از طریق اعزام خطیبان و خطبه خواندن اعلام و ابلاغ می‌شده است. باین‌که خطبه و خطابه در لغت عرب هر دو مصدری برای فعل "خَطَبَ"، به معنای خطبه‌خواندن و سخن راندن است، مسلمانان با تمایز افکندن میان خطبه و خطابه، از خطابه تعریفی منطقی ارائه کرده‌اند و در مقابل، خطبه را به‌مثابه کوششی برای ابلاغ تصمیمات سیاسی یا اجتماعی و از آن مهم‌تر، به عنوان فریضه‌ای دینی (در خطب جمعه و عیدین) به کار برده‌اند. کاربرد دینی خطبه و لوازم آن موجب شده تا خطبه در جامعه اسلامی، از همان عصر پیامبر خدا، در ذهنیت جامعه مسلمین جامه قداست بیوشد. در واقع خطبه اسلامی، با مؤلفه‌ها و ساختار مشخص، و نیز با محتوا و مضمون توحیدی و آخرت‌اندیشانه‌اش، توسط شخص پیامبر(ص) بنا نهاده شد و مسلمانان همان روش را به عنوان سنت رسول خدا(ص) در خطبه پی گرفتند.

نویسندگان این مقاله که کوشیده‌اند سیر تحول خطبه را از عصر جاهلی تا دوره نبوی دنبال، و چندوچون این تحولات را مشخص و تبیین کنند، امیدوارند در پژوهش‌های بعدی بتوانند تحولات خطبه و دلالت‌های آن را در دوره طولانی خلافت اموی و عباسی و خاصه عصر فاطمیان - که چگونگی خطبه‌های آن دوره تفاوت‌های جالبی با خطبه‌خوانی مناطق شرقی و مرکزی جهان اسلام داشته - بازتاب دهند. توفیق انجام چنین تحقیقی، خواه برای راقمان این سطور یا هر پژوهشگر دیگر، بخشی از تاریخ فرهنگ، اجتماع و شریعت را در دوره اسلامی روشن‌تر خواهد کرد.

منابع

- آبی، ابوسعید منصور بن حسین، *نثر الدر فی المحاضرات*، چاپ خالد عبدالغنی محفوظ، بیروت: دار الکتب العلمیة، ۲۰۰۴ق/۱۴۲۴ م.
- ابراهیم، بثینة دهش صالح، *خطبة الجهاد فی عصر صدر الاسلام*، بغداد: دارالکتب والوثائق الوطنیة، ۱۹۹۷م.
- ابن قتیبه دینوری، عبدالله بن مسلم، *عیون الاخبار*، شارح: یوسف علی طویل، بیروت: دارالکتب العلمیة، ۱۴۱۸ق.
- ابن قیم الجوزیه، محمد بن ابوبکر، *زاد المعاد فی هدی خیرالعباد*، چاپ شعیب الارنؤوط و عبدالقادر الارنؤوط، بیروت: مؤسسه الرساله، ۱۹۷۹م.
- ابن کثیر، أبو الفداء اسماعیل بن عمر دمشقی، *البدایة و النهایة*، بیروت: دار الفکر، ۱۴۰۷ق/۱۹۸۶م.
- ابن منظور، محمد بن مکرم، *لسان العرب*، بیروت: دار الفکر للطباعة و النشر و التوزیع - دارصادر، ط. الاولى، ۱۴۴۰ق/۱۹۹۰م.
- ابن هشام، عبد الملک بن هشام الحمیری، *السیرة النبویة*، چاپ مصطفی السقاء و ابراهیم الأبیاری و عبد الحفیظ شلیبی، بیروت: دار المعرفة، بی تا.
- ابن اثیر، عزالدین أبوالحسن علی بن ابی الکریم، *الکامل فی التاریخ*، بیروت: دارصادر، ۱۳۸۵ق/۱۹۶۵م.
- ابو زهره، محمد، *الخطابة اصولها تاریخها فی ازهر عصورها عندالعرب*، قاهره: مطبعة العلوم، ط. الاولى، ۱۳۵۳ق/۱۹۳۴م.
- ابوالفرج اصفهانی، علی بن حسین، *الاعانی*، بیروت: ۱۳۸۳ق/۱۹۶۳م.
- ابوزید القرشی، محمد بن ابی خطاب، *جمهرة اشعار العرب*، چاپ علی فاعور، بیروت: دارالکتب العلمیة، ۱۴۲۴ ق.
- اعشى، میمون بن قیس، *دیوان الأعشى*، بیروت: دارالفکر العربی، ۱۹۹۶م.
- اوس بن حجر، *دیوان اوس*، چاپ محمد یوسف نجم، داربیروت: ۱۹۸۰م.
- تهانوی، محمد علی بن علی، *کشاف اصطلاحات الفنون و العلوم*، چاپ علی دحروج، بیروت: مکتبة لبنان ناشرون، ۱۹۹۶م.
- جاحظ، عمرو بن بحر، *البيان و التبیین*، چاپ عبدالسلام محمد هارون، قاهره: مکتبة الخانجی، ط السابع، ۱۴۱۸ق/۱۹۹۸م.
- جواد علی، *المفصل فی تاریخ العرب قبل الاسلام*، بیروت: ۱۹۷۶-۱۹۷۸م.
- حلبی، علی بن ابراهیم، *السیرة الحلبیة*، بیروت: ۱۳۲۰ق.
- خوانساری، محمد، *منطق صوری*، تهران: آگاه، ۱۳۶۲ش.

- دهخدا، علی اکبر، *لغتنامه*، زیر نظر محمد معین و سیدجعفر شهیدی، تهران: موسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران، ۱۳۷۷ش.
- رافعی، مصطفی صادق، *اعجاز القرآن والبلاغة النبویة*، بیروت: دارالکتب العربی، ۲۰۰۵م.
- رودگر، قنبرعلی، «خطبه»، *دانشنامه جهان اسلام*، زیر نظر غلامعلی حداد عادل، جلد ۱۵، تهران: بنیاد دایرةالمعارف اسلامی، ۱۳۹۰ش.
- زبیدی، سیدمحمد مرتضی حسینی، *تاج العروس من جواهر القاموس*، چاپ عبدالستار احمد فراج، کویت: وزارت ارشاد والانباء، ۱۳۸۵ق/۱۹۶۵م.
- زرکلی، خیرالدین، *الاعلام*، بیروت: دارالعلم للملایین، ط ۸، ۱۹۸۹م.
- زکی صفوت، احمد، *جمهرة خطب العرب فی عصور العربیة الزاهرة*، قاهره: ۱۳۵۲ق/۱۹۳۳م.
- زمخشری، جارالله، محمودبن عمر، *اساس البلاغة*، بیروت: دار صادر، ۱۳۹۹ق/۱۹۷۹م.
- شوقی ضیف، الفنّ و مذاهبه فی النثر العربی، قاهره: دار المعارف، ط ۹، ۱۹۶۰م.
- همو، *تاریخ الادب العربی - العصر الإسلامی*، قاهره: دار المعارف، ط ۲۰، ۲۰۰۲م.
- همو، *تاریخ الادب العربی - العصر الجاهلی*، قاهره: دار المعارف، ط ۱۳، ۱۹۶۰م.
- صفا، ذبیح الله، *کلیات علوم عقلی در تمدن اسلامی*، تهران: انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۶۴ ش.
- طبری، أبوجعفر محمد بن جریر، *تاریخ الأمم و الملوک*، چاپ محمد أبوالفضل ابراهیم، بیروت: دار التراث، ط الثانية، ۱۳۸۷ق/۱۹۶۷م.
- عمر فروخ، *تاریخ الادب العربی: ادب القديم*، بیروت: دارالعلم للملایین، الطبعة الرابعة، ۱۹۸۱م.
- قالی، أبو علی إسماعیل بن القاسم، *الامالی*، چاپ محمد عبدالجواد الأصمعی، دارالکتب المصریة، ۱۳۴۴ ق/۱۹۲۶م.
- محفوظ، علی، *فن الخطابة و اعداد الخطيب*، قاهره: دارالاعتصام، ۱۹۸۴م.
- مظفر، محمدرضا، *منطق*، ترجمه و اضافات علی شیرانی، قم: دارالعلم، ۱۳۸۷ش.
- مهدوی دامغانی، محمود، «حسب و نسب»، *دانشنامه جهان اسلام*، زیر نظر غلامعلی حداد عادل، جلد ۱۳، تهران ۱۳۹۰ش.
- نسفی، ابوالبرکات عبدالله بن احمدبن محمود (م ۷۱۰ هـ ق)، *مدارک التنزیل و حقائق التأویل*، چاپ یوسف علی بدیوی، بیروت: دارالکلم الطیب، ۱۴۱۹ ق.
- نصیرالدین طوسی، *اساس الاقتباس*، چاپ مدرس رضوی، تهران: انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۶۶ش.
- نگری، احمد، عبدالنبی بن عبدالرسول، *دستورالعلماء*، چاپ قطب الدین محمود، دکن: ۱۹۹۰م.
- نوری مصعب، محمود عزاوی، *خطب الرسول الکریم محمد(ص)*، دراسة توثیقیة تحلیلة لنیل درجة الماجستير، جامعة بغداد، کلیة التربية، قسم اللغة العربیة، ۱۴۲۵ ق/۲۰۰۴م.
- واقدی، محمد بن عمر، *کتاب المغازی*، چاپ مارسدن جونسن، بیروت: مؤسسة الأعلمی، ط الثالثة، ۱۴۰۹ ق/۱۹۸۹م.